

..... پایان یک تراکنش!

یابش ابوبکر البغدادی و کشته شدنش توسط کماندوهای آمریکائی قبل از آنکه ارزش عملیاتی داشته باشد برخورداری از تراکنشی سیاسی است. حذف فرمانده داعش بوی یک معامله سیاسی را میدهد که میتواند مویید تبادلی دو یا چند جانبه بین طرفهای درگیر در مناقشه خاورمیانه باشد.

قدر مسلم واشنگتن طرف اصلی چنین معامله خوش سودی میتواند باشد آن هم در موقعیتی که ترامپ از ناحیه ناکامی و ناکارآمدی در سیاست خارجی بشدت در مضیقه بود و اکنون با توسل به جنازه البغدادی میتواند و توانست واریته و شوآفی مْهیج از توفیقی بزرگ در یکی از حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا را کارناوال کند!

ظاهرا بعد از تصمیم ترامپ جهت خروج ارتش آمریکا از سوریه طرفین برای یک پاکسازی مرضی‌الطرفین به منظور جُرم‌شوئی و پاک کردن «شواهد ایدائی» به توافق رسیدند و معامله بر سر البغدادی یکی از مفاد چنین توافقی میتواند باشد!

هر چند هلاکت البغدادی کمترین جای را تاسف ندارد اما عبرتی است برای دیگر پاپتهائی که مانند وی با توهم خویش‌باشی در زمین سیاستی بازی میکنند که قواعدش را اصحاب قدرت تعریف کرده و همان اصحاب قدرت با تمام شدن تاریخ مصرف آن پاپتها و در راستای تحصیل منویات خود ایشان را لامحاله «ریسایکل» (!) میکنند.

#داریوش سجادی

#ابوبکر البغدادی

#ترامپ

#داعش

عبور از اصلاحات

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/10/video_2019_10_27-6_48_16_220_WV0.mp4

بیستاره‌ها !

ابراهیم حامدی (ابی) آوازخوان خوش صدای نسل پهلوی در جدیدترین خوانش خود تحت عنوان «کوچه نسترن» جااعلانه با تحریف تاریخ و ارائه تصویری ناراست از جنگ تحمیلی کوشیده «آب به تاریخ ببندد»! و ناجوانمردانه و لاکن ناکامانه تلاش کرده سیبزمینی صفتی خودآیشان در جنگ تحمیلی را با «شهیدرُ بائی» استعار نماید!

تلاشی نامنصور که از آن طریق تنها توانسته بی‌حظی خود و کلنی فارسی زبانان لوس‌آنجلس نشین از واقعیت‌های ایران نوین را عریان و هویدا کند!

جناب آقای حامدی!

هر چند جهدتان در تحریف تاریخ قابل فهم است لکن چنین جهدی لزوماً ماخوذ به نتیجه نیست.

پیش از شما و در اقدامی مشابه همسر رجب طیب اردوغان در سفر به ایالات متحده آمریکا کلاهبردارانه ضمن مصادره مولانا به عنوان شاعری اهل ترکیه (!) سه جلد ترجمه انگلیسی دیوان اشعار مولانا را در مقام پیشکش به «لورا بوش» همسر رئیس جمهور وقت هدیه کرد!

هر چند در همان زمان خطاب به رُ بایشگران مولانا گفتم گیریم مولانا را به دروغ بنام خود سند زدید لکن با کدام ترفندی توان آنرا خواهید داشت تا حلاوت اشعار فارسی مولانا را به انگلیسی معادل سازی کنید؟!

آن یکی شیر است اندر بادیه – و آن دگر شیر است اندر بادیه
آن یکی میلک (Milk) است اندر کالدِرَن (Cauldron)
و آن دگر لاین (Lion) است اندر دزرت (Desert)
جناب آقای حامدی!

امروز نیز خطاب به شما می‌گویم:

مذبوحانه نکوشید بی‌فروغی آسمان بیستاره خودآیتان را با مصادره «شهدای جنگ تحمیلی» ما به ازا کنید.

آن‌انکه کوشیده‌اید مصادره کنید همانانی بودند که جان عزیز خود را فدیة باشندگی کشورشان کردند تا پاسداشت نباشندگی شما یان در کنار و جوار خود و کشورشان، کرده باشند!

کمال ناجوانمردی است وقتی همین جوانان در دفاع از دین و میهن و نظام و انقلاب و امام‌شان به جبهه‌ها هجوم بردند، شما یان با دریا

دریا داعیه وطن‌پرستی تا عمق لِس آنجلس گریختید و به این زبونی نیز
بسندۀ نکرده و نارفیکانه با شش دانگ صدا در «نون و پنیر و سبزی»
امام آن مجاهدان را با اتصاف «جادوگر شهر بد» نشسته‌ای بر منبر
خون خواندید که رسالتی جز گردن زدن عشاق را بر عهده ندارد!
آقای حامدی

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حَیَوان را خبر از عالم انسانی نیست
بوتیمارانۀ برای عشق مرثیه سروده‌اید و ناپاکانه و ناسپاسانه از
دهان شهدای دفاع مقدس ابراز لَحیه فرموده‌اید که:
مادر نزار اسم من، اسم کوچه مون بشه
وقتی عشق نمی‌تونه توی کوچه پیدا شه
در حالی که «شیر زهله‌گان خمینی» با آونگ موسیقایی امام‌شان در
جبهه‌ها رقص عشق می‌کردند آنگاه که امام‌شان به حلاوت و صلابت
فرزندانش را انگونه امامت و دلالت می‌کرد که:
برخی از جوانان مملکت در عنفوان جوانی عقال تمنیات دنیا را از
پای حقیقت عشق برگرفتند و سبکیالان به میهمانی عرشیان شتافتند و
در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند ... حال من خاکی در بند اول
کتاب منیت خود مانده‌ام و از این قافله بانگ جرسی می‌شنوم.
جناب آقای حامدی

بقول فروغ تان: پرواز را بخاطر بسپار. پرنده مُردنی است!
شهدای جنگ تحمیلی دُرَدانه‌های ایران و فخر جهانند.
این دزدی است جناب حامدی!
رُبایش دَفینه‌ای که دلالت شجاعت و صلابت و حُریت و صداقت و پارسائی
یک نسل است، سرقت نیست - جنایت است.
#داریوش سجادی

شطحات یک رئیس جمهور!

باورداشت دکتر روحانی از بدیهیات عقلی فاقد عمق اندیشگی است!
ایشان اخیراً فرموده‌اند:
شاید برخی دقت کافی نداشته باشند که شهامت، شجاعت، صبر در صلح
بالاتر از صبر و استقامت در جنگ است و چه بسا مصلحت امت و جامعه
اسلامی برای تندروها قابل فهم نباشد ... و امام حسن(ع) از چنین

شهامتی برخوردار بودند ... هدف اسلام نه جنگ و نه صلح بلکه مصلحت اسلام و جامعه است.

جناب روحانی - علیرغم اصرارتان بر «تنزه طلبی‌های عالمانه» لکن فَلَائِتَات کلام‌تان موید آنست که نه تبحری در دروس حوزوی دارید و نه در گلاسکو توفیق آنرا داشته‌اید مباحث آکادمیک را به تامل و تعمق، تلمذ فرمائید!

بی جهت دوقطبی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نسازید و بر این دوگانه نکوبید. هر دو امام بدنبال استیفای عدالت بودند. دغدغه اسلام جنگ و صلح نیست و اهمیاتی اگر هست در اقتضای حق و عدالت و تلاش بمنظور اعاده حق و استقرار عدل است.

جناب رئیس‌جمهور!

نقل این حرفا نیست - دعوا بر سر تندروی و کندروی نیست. محل نزاع رهروی و کجروی است!

فرموده‌اید: در انقلاب اسلامی زمانی پیروز هستیم که در کشورمان اخلاق حاکم باشد. درشت‌گویی و سخنان غیرمنطقی و بی‌پایه و واهی و شعاری هیچ ربط و شباهتی به انقلاب اسلامی ندارد.

جناب پرزیدنت! واعظ غیر متعظ را می‌نمائید!

اظهارات شاذتان در دوران تبلیغات انتخابات را فراموش کرده‌اید؟! فردای پیروزی‌تان خطاب‌تان کردم:

شما نبُردید، باختید! در سودای سیاست و در طمع خلعت زعامت و با ابتلا به شهوت قدرت، اخلاق را با آن همه بی‌اخلاقی باختید! قدرت را بُردید اما اخلاق را باختید - معظم له!

.....

[مقاله شما رئیس‌جمهور من نیستید](#)

#داریوش سجادی

شاذیات دکتر روحانی!

آقای حسن روحانی در جدیدترین اظهارات خود در جمع دانشجویان ابراز داشته‌اند:

بیش از ۴۰ سال است هنوز به جواب روشن و قاطع نرسیدیم؛ عده‌ای می‌گویند تعامل سازنده با دنیا و عده‌ای هم می‌گویند تقابل مداوم ... استراتژی تعامل باشد یا تقابل؟ این مساله است. اگر در این مسائل

به نتیجه نرسیدیم، باید همه‌پرسی از مردم را برگزار کنیم.

...

متأسفانه اظهارات فوق و برخلاف انتظار دلالتی است بر فقد بضاعت و حزم سیاسی نزد رئیس‌جمهوری که طی ۴۰ سال گذشته در بالاترین سطوح سیاسی و امنیتی کشور عهده‌دار مسئولیت بوده‌اند.

جناب آقای روحانی!

کدام عقل سلیم و کدام سیاستمدار زبده و کدام ابجدخوان دنیای سیاست، خود و کشورش را در عرصه سیاست خارجی چنین نابلدانه که جناب‌عالی می‌اندیشید و می‌فرمائید، خلع سلاح می‌کند!؟

متوجه فرمایش عوامانه خود هستید!

صورت ساده فرمایش جناب‌عالی بدان می‌ماند تا بگوئیم چه نیازی به دو دست داریم وقتی با یک دست هم می‌توانیم کارهایمان را انجام دهیم و پس بی‌ایم دست دیگرمان را قطع کنیم!

جناب رئیس‌جمهور تقابل و تعامل هر دو ابزارهای سیاست خارجی بوده که به اقتضا و حسب نیاز هر کدام در جای خود لازم بوده و در جای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جناب آقای رئیس‌جمهور!

متوجه هستید که با منطق مَعْرُوج جناب‌عالی در مواجهه با تهاجم ارتش صدام به ایران لاجرم می‌بایست در فقد عنصر تقابل ذیلانه متوسل به راهکار تعامل با دشمن متجاوز می‌شدیم!؟

جناب آقای رئیس‌جمهور کاش در تراز یک رئیس‌جمهور ابراز نظر بفرمائید!

#داریوش سجادی

از مور تا بن‌هور!

سخنی با خانم فرزانه روستائی

مخالفت با جمهوری اسلامی همان‌قدر قابل فهم است که متنفر بودن و برنتابیدن آن بنا به هر دلیلی از جانب غیظ و رزان، قابل هضم!

آنچه در این میان ناوآرد و غیر قابل پذیرش است ناراستی و توسل اپوزیسیون به ابزار نجس و شرف‌فروشی در مبارزه سیاسی است!

خدا رحمت کند مرحوم عزت‌الله سحابی را که علیرغم همه انتقادات موجه یا ناموجه‌اش به نظام، لکن تا آن اندازه شرف داشت که در مسیر

مخالفت‌هایش با نظام ارزی خود را به نجاست ابزاری نیآلود و تا پایان عمر آبرومندانه در کشور ماند و با فصاحت اذعان داشت: مبارزه سیاسی با نظام در خارج از کشور حرف م‌فت است. اگر ع‌رضه و شهادت دارید همین جا و در کنار مردم بمانید و از مواضع‌تان دفاع کنید!

متاسفانه و برخلاف توصیه مرحوم سحابی «لات بازی در کوچه‌های خلوت» مبدل به تخصص‌مشتی خودشیفته در خارج از کشور شده که تا وقتی در ایران بودند ریاکارانه از پیاز حکومت ارتزاق کرده و هوسبازانه از سفره نظام لقمه می‌گرفتند و آنگاه که خیارشان کونه کرد! سر از فرنگ درآورده و با عمیق‌ترین شکل ممکن مبتلا به سندروم «خودژاندارک بینی» و «خویش‌رستم‌انگاری» م‌زم‌ن شدند و با هزاران کیلومتر دور شدن از وطن شجاعت‌شان فوران کرد و «معرکه گردان و قهرمان» م‌شتی بی‌قهرمان و مفلوک‌تر از خود، شده‌اند!

ژانگولرهای نظیر معصومه علینژاد و محمد حسینی طباطبائی و مجتبی واحدی و راشدانه‌ها و حقیقت‌جوها و پیرم‌ودن‌ها و باطبی‌ها و نبوی‌ها و اره و اوره و شمس‌ی‌کوره‌ها و مدل به مدل مشنگ‌هایی از این مدل در غربت، شاخص‌هایی از فقر فضیلت و فقد شرافت‌اند که می‌تواند و می‌بایست نماد عبرت نسل جوان ایرانی باشند!

نیما زم نیز یکی از میانه‌های همین خویش‌رستم‌بینان و لات‌های کوچه‌های خلوت بود که اکنون به پایان پروژه خود رسید.

مشکل قبل از چیستی مشکلات روانی این «خویش‌قهرمان اندیشان» بستری است که این بیماران روانی را اقبال می‌کند!

بدبختی اصلی را می‌بایست در گندآبی کاوید که محتاج رشد و گسترش چنین کرم‌چاله‌هایی‌اند! گندابه‌هایی که در آن امثال «فرزانه روستائی» بغض‌شان برای قهرمان پوشالی‌شان می‌شکند و بوتیمارانه نجوای دلت‌نگی سر می‌دهند که:

«نام زم از صدر جدول کسانی که برای مردم ایران و آب و خاک ایران از جان مایه گذاشتند و دل سوزاندند هیچگاه جابجا نمی‌شود»! خیر خانم روستائی!

دل مویه شما بازتاب بی‌فروغی آسمان بدون ستاره اپوزیسیون خارج از کشورتان است. در چنین وانف‌سائی مورچه‌ها هفت‌تیر کش می‌شوند و شیدائیان‌ش آن مور را بن‌ه‌ور می‌انگارند!

#داریوش سجادی

اسپریم سالاری!

سلطنت‌طلبان از میانه اپوزیسیون برانداز و متنفر از جمهوری اسلامی کُ‌میک‌ترین و در عین حال رقت‌انگیزترین گروهی‌اند که قبل از فعالیت سیاسی مستحق روان درمانی کلینیکال‌اند!

فرقه‌ای که در قرن ۲۱ و در سپهر و فرآیند رشد و تَطَوُّر دانش و بینش بشری کماکان قائل به «اسپریم سالاری» است! و با این باور که: «احراز شانیت و احصای صلاحیت» و «مبنای حلول پادشاهی و استلزام جلوس بر مسند فرمانروائی» و «استحقاق خلعت صاحبقرانی» مَحُول به «اسپروماتوزوئید» سلطان و انتقال بموقع آن «یاخته گداخته» به اعضاء و جوارح آن دَرْدانه و سلطانزاده بوده و با چنین پنداشت و باورداشتی «آستان‌بوس» و «یاخته‌دوست» نظام سلطنت می‌باشند!

کُ‌میک‌ترین بخش داستان آنجاست که فرقه مزبور مدعی است انقلاب اسلامی یک سناریوی آمریکائی بود و کاخ سفید در نشست گوادالوپ وقتی متوجه شد محمدرضا پهلوی می‌خواهد از آن به بعد «نفت را در اوپک گران کند» دستور عزل وی را دادند و این منوال نقطه آغاز زوال آن سلطان شد!

احتجاج سلطنت‌طلبان در حالی است که تا قبل از انقلاب اسلامی قیمت هر بشکه نفت تنها ۲ دلار بود و در ماجرای تحریم نفتی اعراب حداکثر به بشکه‌ای ۱۲ دلار رسید و سلطنت‌طلبان مزبور در الفبای احتجاج خود مانده‌اند که اگر شاه توسط آمریکا و به «جُرْم تمایل به افزایش قیمت نفت» ساقط شد پس چرا از فردای تاسیس جمهوری اسلامی قیمت نفت نه تنها کاهش نیافت بلکه بشدت افزایش پیدا کرد و دیگر هرگز به بهای نازل زمان سلطنت اعلی‌حضرت‌شان نرسید؟

حال بگذریم از این نکته که اساساً چرا شاه‌شان برآمده از فرآیندی بود که واشنگتن به راحتی می‌توانسته ماندن یا نماندن وی در قدرت را با یک نشست و برخاست در گوادالوپ عهده‌داری کند؟

اما مهم‌تر آنکه سلطنت‌طلبان مزبور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی شال و کلاه کردند و رحل اقامت در جوار همان ایالات متحده افکندند و ۴۰ سال هم هست که علی‌رغم تحفظ غیظ و نفرت‌شان از آمریکای بزعم‌شان

«شاه‌خوار» باز هم کاسه گدائی نزد واشنگتن گرفته و از کاخ سفید
تکدی محبت و مطالبه شفقت بمنظور بازتولید سلطنت در ایران
می‌نمایند!

(از سلسله مقالات اپوزیسیون شناسی)

#داریوش سجادی

از چپ خط امام تا چپاول خط امام!

محمد سلامتی دبیر کل سازمانی که زمانی طلایه‌دار چپ خط امامی بود طی
مصاحبه با خبرآنلاین، استحالہ طبقاتی این سازمان را بدین‌گونه
کالبدشکافی کرده:

جامعه ما در دهه ۶۰ اکثریت‌اش طبقه متوسط نبود. اما اکنون اکثر
مردم طبقه متوسط اند. آن موقع که ما حرف می‌زدیم چون طبقه مستضعف
اکثریت بود، ما هم دنبال خواست اکثریت بودیم. اما حالا ساختار
جامعه تغییر پیدا کرده و همین موجب می‌شود که شما وقتی به دنبال
تحقق منافع اکثریت جامعه هستی، به خواست‌های طبقه متوسط توجه
کنید. مسئله اصلی طبقه متوسط، عمدتاً مسائل فرهنگی است؛ اما مسئله
اصلی طبقه محروم، اقتصاد است.

برخلاف ادعای آقای سلامتی چپ خط امامی و اساساً هیچ نحله فکری اصیلی
نمی‌تواند برخوردار از مواضع خیزرانی بوده تا به اقتضای مطالبات
زمانه موج‌سواری و جهش طبقاتی کند.

برخلاف توجیهات دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی چنین
موتاسیونی را ابن‌الوقتی، اصول فروشی و زیست ژلاتینی اطلاق می‌کنند
که محصول کجروی بعد از ۷۶ بود که فاتحان انتخابات را در سودای
تداوم کام‌شادی مبتلا به دگردیسی کرد.

برخلاف اجتهاد ناراست سلامتی، چپ خط امامی با اتکای مبانی اندیشگی
و عمق معرفت‌شناسانه از مفاهیم و مبانی اعتقادی مرحوم امام تا آن
اندازه برخوردار از استحکام عقیدتی بود و هست تا نه کامشادی‌های
سیاسی و نه ناکامی‌های متقابل، بتواند ایشان را دچار شیفت‌گفتمانی

و جامپ طبقاتی کند.

اتفاقی که برای مجاهدین انقلاب افتاد آن بود که سورپرایز ۷۶ ایشان را دچار بدآموزی کرد و از آن تاریخ آموختند می‌توان برای پیروزی بر رقیب با بی‌وقعی به پرنسیبها «راهبری توده‌ها» را با «پیروی از توده‌ها» ما به ازا کرد تا از آن طریق بتوان بر تارک اقبال توده‌ها نشسته و به رقیب شکلک درآورد!

تنها نکته قابل وثوق در اظهارات سلامتی آنجاست که اگر ایشان اولویت‌گذاری «هرم مزلو» را برسمیت می‌شناسد که حسب این مصاحبه برسمیت شناخته‌اند و اگر بپذیریم بدنه اجتماعی اصلاح طلبان مزبور «اکثریت و متعلق به طبقه متوسطند» در آن صورت کلیت این مجموعه را باید در کارنامه موفق جمهوری اسلامی تعریف کرد که این توفیق را داشته با گذشت ۴۰ سال از انقلاب نهایتاً کشوری را بسازد که اکثریت در آن طبقه متوسطند. طبقه‌ای که حکومت «مطابق هرم مزلو» توانسته نیازهای اولیه اعم از نیاز امنیتی و اقتصادی و معیشتی‌اش را تامین کند و اکنون دغدغه اصلی‌اش مطالبات فرهنگی است.

#داریوش سجادی

پوچ سالاری!

آقای عباس عبدی با گویشی اندازی طی مقاله‌ای «تتلو» و اقبال کثیری از جوانان قلاش و عیاش به تتلو را هشداری تلقی کرده که محصول آموزش ایدئولوژیک جوانان توسط متولیان امر و بالاخص اصولگرایان است و بر همین روال ایشان را فراخوان به پاسخگویی کرده! هر چند دغدغه مزبور مسموع است و نمی‌بایست سیاست‌های انقباضی و برخوردهای انسدادی و بالتبع واکنش انفجاری این بخش از جوانان نسبت به آن بخش از کنش‌های آمرانه مملکداران را نادیده انگاشت. اما نقد آقای عبدی نیز قابل مناقشه و مخدوش است و مُبَدَّیِّن همه حقیقت و واقعیت نیست.

آقای عبدی در امتداد احتجاج خود به ضرس قاطع خطاب به اصولگرایان اظهار داشته:

غیر ممکن است تأکید می‌کنم، غیر ممکن است که در میان ۲۰۰ کشور جهان، کشوری را پیدا کنیم که تا این حد میان فرهنگ رسمی آن با فرهنگ واقعی و کف خیابان آن شکاف و حتی تناقض وجود داشته باشد

(!)

برخلاف ادعای جناب عبدی گریزی از این واقعیت نمیتوان داشت که در ایران اصولگرایان و اصلاح طلبان هر دو به یک اندازه از ناحیه دنیادیدگی مهجورند و همین مهجوری مانع از آن شده تا بتوانند از واقعیات ولو غیرقابل دفاع موجود در دنیا اطلاع و آگاهی و شناخت میدانی و واقع بینانه داشته باشند!

بر همین اساس است که برخلاف ادعای صد در صدی آقای عبدی مبنی بر منحصر بفرد بودن قلاشی‌ها و عیاشی‌ها از نوع تتلوئی در ایران، مشابه این کنسرت‌ها و چنان اطوارها و چنین گفتمان‌ها سالها است در غرب مرسوم بوده و برخورداری این بخش جامعه از گندآبه‌هایی بمنظور هم‌آوایی و هم‌افزایی سال‌ها است در غرب برسمیت شناخته شده هر چند و برخلاف ادعای آقای عبدی این گندآبه‌ها با فرهنگ رسمی جامعه غربی نیز برخورداری از زاویه و بعضا تناقض نیز می‌باشد.

علیرغم این نمی‌بایست از این نکته غفلت کرد که تتلوئیزم پدیده‌ای بدیع نیست آنچه بدیع است رسانه‌مند شدن این پدیده به مدد مدرنیته و ابزار مدرنیته و فضای مجازی است!

بقول رنه گنون در دنیای مدرن، کمیت مبنای تاویل همه چیز است بدون آنکه «آن همه چیزها» ارزشی عمق داشته باشد. لذا آمار بالا داشتن پدیده‌ای مانند «تتلو» بمعنای اعتبار داشتن این پدیده نیست. همان گونه که تا قبل از سیطره فضای مجازی و در دنیای کاغذ و در جهانی با کثیری رسانه جدی و محتوایی و معرفت‌اندیشانه باز هم بالاترین تیراژ به ماهنامه پورنوگرافیک «پلی‌بوی» تعلق داشت! تعلق که ارزشی واجد اعتبار برای پلی‌بوی نمی‌شد!

جناب آقای عبدی - بیرون از تکلف گریزی از این واقعیت نمیتوان داشت که ثلاثی دکترشریعتی کماکان موضوعیت دارد و در جهانی محاط در تثلیث «پاکان» و «پلیدان» و «پوچان» شوربختانه این «پوچان» هستند که این ثلاثی را احاطه کرده و ناصوابانه آنرا در انحصار اکثریتی خود گرفته‌اند!

این واقعیت را نیز نباید نادیده انگاشت که مدیوم ارتباطات در عصر حاضر از مدیوم گفتمانی و نوشتمانی به زبان باصره و سامعه و خطابه و بساوه سوئیچ کرده و اقبال پیدا کرده!

جناب آقای عبدی - نگاهی به تعداد فالوئرهای خود در تلگرام بیاندازید! به زحمت به ۸۴۰۰ می‌رسد! فالوئرهای اینجانب نیز در اینستا به زحمت مرز ۲۰۰۰۰ نفر را رد کرده!

این واقعیت دنیای جدید است که جهان رسانه در سلطه سمعی و بصری‌ها قرار گرفته که لوازم و لواحق خود را می‌طلبند و واقعیت این رسانه‌های نوین کم عمقی و در عین حال پُر مخاطبی است.

مخاطب امروز ذهنی تنبل پیدا کرده و دیگر حوصله خواندن متون را نداشته و ترجیح^۱شان گرفتن لقمه‌های سمعی و بصری و تغذیه ذهنی از طریق صدا و تصویر است.

بر همین منوال است که جوانان امروز غالباً بجای آنکه حوصله مطالعه و خواندن متون تخصصی و کارشناسی را داشته باشند ترجیح می‌دهند

ببینند و گوش دهند!

نگاهی به آمار خجالت‌آور تیراژ چاپ کتاب و ضریب مطالعه در ایران بیاندازید!

تتلو مبتذل‌ترین و در عین حال پر مخاطب‌ترین بخش از واقعیت جهان نوین‌مان است.

نگاهی به سایت‌های آقایان رائفی‌پور و زیباکلام بیاندازید! اتفاقاً و بالنسبه این دو نیز ولو در دو سطح متفاوت از زمره پُر مخاطبان در دنیای سایبر و فضاهاى مجازى و غیرمجازى‌اند، لیکن علیرغم اختلاف سطح «هر دو» در یک چیز مشترک‌اند و آن تبحر و توسل‌شان به امر خطابه و خطیب‌محورى است که عنصر اصلی در آن «مدیوم شنیدارى» است که از طریق ایجاد وجد و بهجت «نرویک» در مخاطب شورآفرینی کرده و بدون عمق اندیشگی دامن زننده به مناسبات «مُرید و مُرادى» بین طرفین می‌گردند.

جناب آقای عبدی

ویژگی «این عصر» و «این نسل» ویژگی نوینی نیست و تنها ابزار تحصیل منویات‌شان نوین شده! ایشان همان پوچان از ثلاثی شریعتی‌اند که همواره و در طول تاریخ اکثریت بوده‌اند و اینک تنها به یُمن و برکت مدرنیته از فرصت «بهتر دیده شدن» و «بیشتر دیدن و شنیدن» برخوردار شده‌اند.

اما این «واقعیت مبتذل» را نیز بیش از حد بولد و منتسب به یک جناح سیاسى کردن نیز نوعی تراخم سیاسى است!

صرف‌نظر از انکارناپذیر بودن ابتذالی بنام تتلو و تتلوئیزم اما کم لطفی است اگر همه عرصه هنر و رسانه در ایران را نیز سیاه‌نمایانه بنام تتلوئیان مصادره نمائیم.

واقعیت آنست که عفونتی بنام تتلو و تتلوئیزم بخشی از انحطاط مبتلابه نزد جوانان ایران است و در همین جامعه و در همین کشور به وفور جوانان دیگری موجودند که با ادبیاتی فاخر و بیانی نافذ و اشعاری متمایز عرصه هنر و خوانش و رامش و خرامش کشور را در حال میدان‌داری و عهده‌داری‌اند.

تتلو همان قدر در جامعه ایران انکارناپذیر است که در جبهه مقابل چاووشی‌ها و زندوکیل‌ها خواجه امیری‌ها افتخارآمیزند.

هيولائی خائف!

رُمان «جادوگر شهر اُز» بقلم «فرانک باوم» که در ۱۹۳۹ با کارگردانی «ویکتور فلمینگ» سینمایی شد با خلق صحنه‌های الوان و شخصیت‌های مهربان توانست به اثری ماندگار در حافظه تاریخی قرن بیستم مبدل شود.

دوروتی دخترکی شجاع و سلیم نفس که مقهور مهابت خوفناک جادوگر نشد و همین پایمردی به دوروتی کمک کرد تا بفهمد در پشت چهره دژم و وحشتناک «جادوگر شهر اُز» مردی ناتوان و رقیق‌القلب نشسته که می‌کوشد ضعیف‌النفسی خود را با تشبث به لُغْزخوانی و اخافه‌سالاری استتار و ما به ازا کند!

ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا را از حیث سایکولوژیک می‌توان نزدیک‌ترین نمونه به کاراکتر «جادوگر شهر اُز» محسوب کرد که هر چند می‌کوشد در فاهمه رقیبان و حریفان خود را در قامت هیولائی قدرتمند و اراده‌گرا و خوفناک تداعی کند اما در کمتر از یک سال مانده به پایان دوران ریاست‌جمهوری‌اش دیگر کمتر کسی است که قاهریت و مهابت وی را جدی بگیرد و ترامپ در عمل نشان داد پشت آن «اراده معطوف به قدرت و شدت» نحافتی نشسته که بصورتی پاتالوژیک بشدت خائف و خشونت‌گریز است.

انهدام پهباد ارتش ایالات متحده نخستین سیلی محکم ایران به ترامپ بود که برخلاف انتظار و رغم «تصور شدت عمل توسط این رجزخوان کاخ سفید» نشان داد پهلوان مزبور بُرزوئی پنبه‌ای است و بی‌عملی وی در فردای انفجار پالایشگاه عربستان نیز حامل این پیام به دولتمردان ریاض شد که آن «غول قاهر» تفنگش خرابه! فشنگم نداره! خودشم خوابه!!!

علی‌احال این غول خائف اکنون در بزنگاه دیگری قرار گرفته و خیز جسورانه کنگره در تصاحب دموکرات‌ها جهت استیضاح ترامپ می‌تواند نقطه عطفی برای ماندن یا نماندن ترامپ در کاخ سفید باشد.

کنگره آمریکا با توسل به استیضاح ترامپ مرتکب ریسک بزرگی شد. واقعیت آنست که دست کنگره از حیث ادله حقوقی برای شکست دادن ترامپ چندان پُر نیست و به همین منوال اگر دموکرات‌ها استیضاح را

ببازند که «امری است محتمل» آنگاه این فرصت برای ترامپ فراهم خواهد شد تا «مظلوم‌نایانه و قهرمانانه» بتواند بر تارک اقبال شهروندان با محبوبیتی تصاعدی فاتح دور دوم انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شود.

امری که می‌تواند از جانب ایران استقبال شود! برخلاف انتظار «ترامپ دور دوم» برای ایران می‌تواند ترامپی مقرون به صرفه باشد. مقرون به صرفگی ترامپ بازگشت به یک سنت نانوشته در کاخ سفید دارد که همه روسای جمهور آمریکا در دور دوم به اعتبار دور آخر ریاست جمهوری‌شان دیگر خود را مُقید به باج دادن به لابی قدرتمند یهود در آمریکا (ایپک) و به تبع مُقید به خاصه خرجی برای اسرائیل نمی‌دانند و بر این اساس آنک «ترامپ تاجر» این فرصت را خواهد داشت تا بدون نیاز به پهلوان‌نمایی پسیکولوژیک اینک عاقلانه و تاجرانه بین ایران و عربستان دست به انتخاب بزند.

#داریوش سجادی